



A Study of the Disagreement between Realism and Anti-realism Concerning the Independence of the World from the Mind

Aref Aeini^{1*}, Mohammad Sadegh Zahedi²

¹ PhD Candidate in Islamic philosophy and Wisdom, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.

² Associate Professor, Department of Islamic Philosophy and Wisdom, Faculty of Islamic Sciences and Research, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.

Article Info ABSTRACT

Article type:
Research Article

Received:
18/02/2023
Accepted:
27/06/2023

The fundamental disagreement between realism and anti-realism concerns the "independence" or "dependence" of the world on human mind. The different modes of dependence of one object on another object are; Causal dependence: If a being is the cause of another being, the second being is causally dependent on the first being. Ontological dependence: If an entity is dependent on another entity both in existence and continuity of existence, this relationship is ontological dependence. Structural dependence: This means that reality does not have a certain structure, but the structure of the human perceptual system gives a certain structure to the world. Dependence in individuation and classification: Classification and demarcation of objects depends on the conceptual schemes of the human mind. According to metaphysical realism, not only the existence of natural objects is independent of humans, but also human artifacts are ontologically independent. Anti-realist theories are diverse and each of them claim a special meaning of the dependence of the world on the mind. Idealist theories consider the world and all the objects in it to be nothing but mental ideas. Relativistic theories accept the causal and ontological independence of the world from the human mind, but they claim that the structure of the world is dependent on the human mind. The so-called constructivism theories rely more on dependence in the individuation and differentiation of objects, that is, they consider the classification of objects and the differentiation of objects from each other to be dependent on the human mind.

Keywords: realism, anti-realism, dependence on the mind, independence from the mind.

Cite this article: Aeini, Aref & Zahedi, Mohammad Sadegh (2023). A Study of the Disagreement between Realism and Anti-realism Concerning the Independence of the World from the Mind. *The Quarterly Journal of Western Philosophy*. Vol. 1, No. 4, pp. 1-16.

DOI: 10.30479/wp.2023.18448.1036

© The Author(s).

Publisher: Imam Khomeini International University



* Corresponding Author; E-mail: aref.aiini@yahoo.com



فصلنامه فلسفه غرب

سال اول، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۱

شاپا چاپی: ۲۸۲۱-۱۱۶۴

شاپا الکترونیک: ۲۸۲۱-۱۱۵۴



بررسی اختلاف میان رئالیسم و ضد رئالیسم در مسئله استقلال جهان از ذهن

عارف آئینی^۱، * محمدصادق زاهدی^۲

^۱ دانشجوی دکتری فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده علوم و تحقیقات اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.
^۲ دانشیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده علوم و تحقیقات اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.

اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

دریافت:

۱۴۰۱/۱۱/۲۹

پذیرش:

۱۴۰۲/۰۴/۰۶

اختلاف اساسی میان رئالیسم و ضد رئالیسم، درباره «استقلال» یا «وابستگی» جهان به ذهن انسان است. حالت‌های مختلف وابستگی یک شیء به شیء دیگر، عبارتند از: وابستگی علی، اگر موجودی علت بوجود آمدن موجودی دیگر باشد، موجود دوم وابستگی علی به موجود اول دارد. وابستگی وجودشناختی، اگر موجودی هم در وجود و هم در استمرار وجود، وابسته به موجود دیگر باشد، این رابطه وابستگی وجودشناختی است. وابستگی ساختاری، یعنی واقعیت ساختاری معین ندارد، بلکه ساختار دستگاه ادراکی انسان، به جهان ساختاری خاص می‌بخشد. وابستگی در تشخیص و طبقه‌بندی، یعنی طبقه‌بندی و مرزبندی اشیاء وابسته به طرح‌های مفهومی ذهن انسان است. بر اساس رئالیسم تمایزیکی، نه تنها وجود اشیاء طبیعی مستقل از انسان است، بلکه مصنوعات بشری نیز گرچه به لحاظ علی وابسته به انسانند، اما به لحاظ وجودشناختی مستقل‌اند. نظریه‌های ضد رئالیستی متنوع بوده و هر یک، معنای خاصی از وابستگی جهان به ذهن را ادعا می‌کنند. نظریه‌های ایدئالیستی جهان و همه اشیاء موجود در آن را چیزی جز ایده‌های ذهنی نمی‌دانند. نظریه‌های نسبی‌گرا استقلال علی و وجودشناختی جهان از ذهن انسان را می‌پذیرند، اما مدعی هستند ساختار جهان وابسته به ذهن انسان است. نظریه‌های موسوم به ساخت‌گرایی، بیشتر بر وابستگی در تشخیص و تمایز اشیاء تکیه می‌کنند، یعنی طبقه‌بندی اشیاء و تمایز اشیاء از یکدیگر را وابسته به ذهن انسان می‌دانند که اگر ذهن انسان نباشد، جهان شامل این طبقه‌بندی و مرزبندی میان اشیاء نخواهد بود؛ نه اینکه اشیاء وجود دارند و ذهن انسان به گونه‌ای دیگر آن را بازنمایی می‌کند، بلکه اشیاء مستقل از ذهن انسان وجود ندارند.

کلمات کلیدی: رئالیسم، ضد رئالیسم، وابستگی به ذهن، استقلال از ذهن.

استناد: آئینی، عارف؛ زاهدی، محمدصادق (۱۴۰۱). «بررسی اختلاف میان رئالیسم و ضد رئالیسم در مسئله استقلال جهان از ذهن». *فصلنامه فلسفه غرب*. سال اول، شماره چهارم، ص ۱۶-۱.

DOI : 10.30479/wp.2023.18448.1036



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) حق مؤلف © نویسندگان

* نویسنده مسئول؛ نشانی پست الکترونیک: aref.aiini@yahoo.com

مقدمه

اصطلاح رئالیسم، کاربردها و معانی مختلفی در فلسفه دارد. ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین معنای رئالیسم، دیدگاهی است که به «فهم عرفی»^۱ مشهور است. بر اساس این معنا از رئالیسم، جهان خارج و اشیاء و رخدادهای موجود در آن، واقعی است و به غیر از مواردی مانند خطاهای حسی و ذهنی، تقریباً به همان شکلی است که ما می‌بینیم و می‌شناسیم. نقطه مقابل رئالیسم به این معنا، شک‌گرایی^۲ است. شک‌گرایی دیدگاهی است که بر اساس آن، واقعی بودن برخی از موجودات و هویت‌ها یا کل جهان خارج، مورد شک و تردید است و وجود آنها غیر قابل اثبات، تلقی می‌شود.

به عبارتی دقیق‌تر، رئالیسم نظریه‌ای است که طبق آن، جهان خارج از ذهن و اشیاء موجود در آن، واقعی و وجود و نحوه وجود آنها، مستقل از ذهن و اندیشه انسان یا هر موجود اندیشنده‌ای است. این نوع رئالیسم را رئالیسم هستی‌شناختی^۳ یا رئالیسم متافیزیکی^۴ نیز می‌نامند.

رئالیسم متافیزیکی مربوط به جهان، اشیاء و اوصاف آنهاست؛ درختان، کوه‌ها، خورشید، الکترون‌ها و همه اشیایی که جهان خارج را می‌سازند. رئالیست بودن درباره این اشیاء، باور به این است که آنها وجود دارند و وجودشان مستقل از ذهن است. اگر انسان‌ها و همه ناظران دیگر، ناگهان نابود شوند، جهان فیزیکی همان‌طور که انسان‌ها آن را می‌بینند، باقی خواهد ماند. (Sebold, 2014: 16)

رئالیسم به این معنا، به‌طور کلی شامل دو مدعاست. نخست اینکه، اشیاء، اوصاف اشیاء، رخدادها و فرایندهای جهان، واقعی هستند. دوم اینکه، وجود و نحوه وجود آنها مستقل از ذهن انسان است. در مقابل این نوع رئالیسم، نظریه‌های ضدرئالیستی مختلفی قرار دارند. دیدگاهی که مدعای اول رئالیسم، یعنی وجود اشیاء خارج از ذهن را انکار می‌کند، ایدئالیسم^۵ است که بر اساس آن، چیزهایی که واقعاً وجود دارند، تصورات و داده‌های حسی هستند. دیگر نظریه‌های ضدرئالیستی، وجود جهان خارج و اشیاء و دیگر هویت‌ها را انکار نمی‌کنند، بلکه مدعای دوم رئالیسم، مبنی بر «استقلال از ذهن»^۶ را مورد تردید و انکار قرار می‌دهند. طبق این دسته از نظریه‌های ضدرئالیستی، آنچه ما به‌عنوان جهان خارج و اشیاء و اوصاف آنها می‌شناسیم، به نحوی وابسته به ذهن انسان است. نسبت‌گرایی^۷، ساخت‌گرایی^۸، مفهوم‌گرایی^۹، عمل‌گرایی^{۱۰} و رئالیسم درونی^{۱۱} نمونه‌هایی از نظریه‌های ضدرئالیستی هستند که هر یک به نحوی مدعای دوم رئالیسم را رد می‌کنند.

امروزه در مباحث فلسفی، اختلاف میان رئالیسم و ضدرئالیسم بیش از آنکه در مورد وجود جهان خارج باشد، در مسئله استقلال یا عدم استقلال آن از ذهن انسان است. معنای «استقلال از ذهن» و در مقابل، «وابستگی

به ذهن^{۱۲} که به ترتیب، رئالیست‌ها و ضدرئالیست‌ها به آن معتقدند، مبهم و اختلاف‌برانگیز است. این اختلاف، موجب ابهام در تعریف رئالیسم و ضدرئالیسم شده است. برای ارائه تعریفی دقیق از مفهوم رئالیسم و ضدرئالیسم، تحلیل و تبیین دقیق معنای استقلال از ذهن، ضروری است. همچنین، با توجه به معانی مختلفی که برای این دو مفهوم می‌توان در نظر گرفت، نظریه‌های رئالیستی و ضدرئالیستی مختلفی شکل گرفته است. بنابراین، تفکیک انواع نظریه‌های رئالیستی و همچنین انواع نظریه‌های ضدرئالیستی، و تعیین موضع دقیق هر یک نسبت به نظریه‌های مخالف، نیازمند تصریح و توضیح مفهوم استقلال و وابستگی است.

مسئله دیگر این است که ظاهراً استقلال یا وابستگی برخی اشیاء و هویت‌ها، بدیهی و غیر قابل انکار است. بنابراین، چگونه می‌توان در مقام یک رئالیست، همه اشیاء را مستقل از انسان، و به‌عنوان یک ضدرئالیست، همه اشیاء را وابسته به ذهن انسان دانست؟ مثلاً، استقلال اشیاء طبیعی از ذهن انسان، امری نزدیک به بدیهی است، زیرا روشن است که قبل از اینکه انسان به وجود بیاید، آنها وجود داشته‌اند. پس چگونه برخی از نظریه‌های ضدرئالیستی مدعی وابستگی همه اشیاء، از جمله اشیاء طبیعی، به ذهن انسان هستند. وابستگی اشیاء طبیعی به ذهن انسان، طبق این دیدگاه‌ها، چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟

از سوی دیگر، واضح و روشن است که بسیاری از اشیاء و رخدادها واقعی، مانند اشیاء مصنوع بشر، فرایندهایی که انسان به‌طور مستقیم ایجاد می‌کند و حالت‌های ذهنی، وابسته به انسان هستند. با این حال، رئالیسم متافیزیکی متضمن این ادعاست که جهان و اشیاء موجود در آن، مستقل از انسان است. اگر این حکم، اشیاء و هویت‌هایی را که انسان در ایجاد آنها نقش دارد شامل شود، به چه معنایی می‌تواند معقول باشد و رئالیست‌ها چگونه ادعای خود را تبیین می‌کنند؟ آیا معنای استقلال درباره اشیاء مصنوع و دیگر فرایندهای انسانی، با معنای استقلال درباره اشیاء طبیعی که انسان در وجود آنها نقشی ندارد، فرق دارد؟

با توجه به مسائل مطرح شده، به نظر می‌رسد بسیاری از منازعات رئالیسم-ضد رئالیسم، ریشه در ابهام معنای «استقلال» یا «وابستگی به ذهن» دارد. ممکن است معنای استقلال جهان که رئالیسم مدعی آن است، متفاوت از معنایی باشد که هر یک از انواع ضدرئالیسم منکر آن هستند. بنابراین، با ابهام‌زدایی از معنای استقلال و وابستگی، زمینه حل برخی از اختلاف‌نظرهای میان رئالیسم و انواع ضدرئالیسم فراهم می‌شود. در ادامه، ابتدا معانی مختلف «وابستگی به ذهن» بررسی می‌شود، سپس مهم‌ترین رهیافت‌های رئالیستی و ضدرئالیستی، بر اساس معانی مختلف وابستگی، تحلیل و در نهایت به ریشه اختلاف میان آنها، تا حد امکان پرداخته می‌شود.

بحث و بررسی

۱- حالت‌های مختلف وابستگی یک شیء به شیء دیگر

الف) وابستگی علی: یکی از حالت‌های وابستگی یک موجود به موجود دیگر، وابستگی علی^{۱۳} است.

اگر موجودی علت به وجود آمدن موجودی دیگر باشد، موجود دوم وابستگی علی به موجود اول دارد. در مبحث رئالیسم، وابستگی علی به این معناست که انسان یا ذهن انسان، علت موجود شدن اشیاء است. در مقابل، استقلال علی به این معناست که انسان یا ذهن انسان در زنجیره علی جهان و اشیاء، نقشی ندارد. نشانه وابستگی علی جهان به انسان این است که اگر انسان‌ها هیچ‌گاه موجود نمی‌شدند، جهان و اشیاء نیز وجود نداشتند. استقلال علی جهان و اشیاء در صورتی اثبات می‌شود که نشان دهیم قبل از اینکه انسان‌ها موجود شوند، اشیاء وجود داشته‌اند (Brock & Mares, 2007: 38).

به نظر می‌رسد در اینکه بسیاری از اشیاء به‌لحاظ علی، مستقل از انسان هستند، اختلاف نظری وجود ندارد. تقریباً بدیهی است که موجودات طبیعی، استقلال علی از انسان دارند، زیرا قبل از اینکه انسان به‌وجود آید، طبیعت و اشیاء و رخدادهای طبیعی، وجود داشته‌اند. از طرفی، قابل انکار نیست که برخی از اشیاء و رخدادهای موجود در جهان، وابستگی علی به انسان دارد. اشیاء ساخته‌شده توسط انسان، رخدادها و فرایندهای ایجاد شده توسط انسان، روابط و قوانین اجتماعی و... به‌لحاظ علی وابسته به انسان هستند، زیرا در صورتی که انسان به وجود نمی‌آمد، هیچ‌کدام از آنها موجود نمی‌شدند.

ب) وابستگی وجودشناختی: نوع دیگر وابستگی میان دو موجود، وابستگی وجودشناختی است. وابستگی وجودشناختی^{۱۴} از وابستگی علی، شدیدتر است. اگر موجودی هم در وجود و هم در استمرار وجود، وابسته به موجود دیگر باشد، به این رابطه، وابستگی وجودشناختی گفته می‌شود. در مبحث رئالیسم و ضدرئالیسم، وابستگی وجودشناختی به این معناست که وجود یا عدم اشیاء، وابسته به وجود یا عدم انسان است. در مقابل، استقلال وجودشناختی به این معناست که وجود اشیاء مستقل از وجود یا عدم انسان است.

نشانه وابستگی وجودشناختی چیزی به وجود انسان، این است که با معدوم شدن انسان، آن شیء نیز معدوم شود. بر اساس فهم عرفی، بیشتر اشیاء پیرامون ما، مانند موجودات طبیعی، اکثر فرایندها و رخدادهای طبیعی و حتی اشیاء ساخته‌شده توسط انسان، به‌لحاظ وجودشناختی مستقل از انسان هستند، زیرا بدیهی به نظر می‌رسد که معدوم شدن همه انسان‌ها، موجب معدوم شدن آنها نخواهد شد. با این حال، چیزهایی هستند که وابستگی وجودشناختی به انسان دارند. رخدادها و فعالیت‌هایی که به‌طور مستقیم از سوی انسان ایجاد می‌شوند، مانند صداهای ایجاد شده توسط انسان، حالت‌های ذهنی و فعالیت‌های ادراکی انسان، اعتبارات اجتماعی و...، وابستگی وجودشناختی به انسان دارند، زیرا معدوم شدن انسان‌ها، موجب معدوم شدن آنها می‌شود (Ibid: 39).

نکته قابل توجه در اینجا این است که وابستگی وجودشناختی مستلزم وابستگی علی است، اما وابستگی علی اشیاء به انسان، لزوماً به معنای وابستگی وجودشناختی نیست، زیرا ممکن است چیزی توسط انسان ایجاد شده باشد، اما با معدوم شدن انسان، معدوم نشود. بسیاری از اشیاء مصنوع، وابستگی

علی به انسان دارند، اما به لحاظ وجودشناختی، مستقل از انسان‌اند. «x به لحاظ علی مستقل از y است، اگر x توسط y ایجاد نشده باشد. x به لحاظ وجودشناختی مستقل از y است، اگر x در وجود داشتن وابسته به y نباشد، یعنی x حتی در غیاب y هم بتواند وجود داشته باشد» (Sacks, 1989: 6-11; cit.) (Forrai, 2001: 12).

پ) **وابستگی ساختاری:** در برخی از نظریه‌های ضد رئالیستی، نوع دیگری از وابستگی مطرح شده است که به اصطلاح، وابستگی ساختاری^{۱۵} نامیده می‌شود. وابستگی ساختاری واقعیت به ذهن انسان، که برخی از انواع ضد رئالیسم مدعی آن هستند، به این معناست که واقعیت ساختار معینی ندارد، بلکه ساختار دستگاه ادراکی انسان، به جهان ساختاری خاص می‌بخشد.

یک استعاره که می‌تواند این مفهوم وابستگی را به تصویر بکشد این است که جهان قبل از آنکه توصیف شود، شبیه به یک قطره بدون شکل است و اعمال و اژه‌ها و جمله‌ها، مانند قرار دادن یک قالب بر آن (قطره) است. این قالب، شکل و ساختاری که از قبل نداشته است را به آن می‌بخشد. استعاره دیگر این است که واقعیت قبل از اینکه توصیف شود، مانند قطره فلز مذاب، بدون شکل است. (Wright, 1997: 16)

در مقابل، استقلال ساختاری جهان واقع نسبت به انسان یا ذهن انسان، به این معناست که واقعیت فی‌نفسه، ساختار و ویژگی‌های ساختاری دارد. به عبارت دیگر، جهان واقع و اشیاء و فرایندهای طبیعی، دارای ساختار معین و مستقل از ذهن انسان هستند. به نظر می‌رسد هیچ‌یک از اشیاء طبیعی نمی‌تواند مثالی برای وابستگی ساختاری باشد، زیرا هر موجود طبیعی دارای ساختاری خاص و مستقل از انسان و ذهن انسان است.

ت) **وابستگی در تشخیص و طبقه‌بندی:** نوع پیچیده‌تری از وابستگی، که برخی از نظریه‌پردازان معاصر مدعی آن هستند، حالتی است که در آن، طبقه‌بندی^{۱۶} و مرزبندی اشیاء، وابسته به طرح‌های مفهومی ذهن انسان تلقی می‌شود. بر اساس این دیدگاه، ذهن انسان به اشیاء جزئی تشخیص^{۱۷} می‌دهد و آنها را از هم متمایز کرده و مرزبندی می‌کند. همچنین این ذهن انسان است که اشیاء جزئی را دسته‌بندی کرده و انواع مختلف را تعیین و از هم متمایز می‌کند. یعنی، در صورتی که ذهن انسان نباشد، در طبیعت تعیین و تشخیص موجودات جزئی و تنوع و تمایز میان انواع طبیعی، وجود نخواهد داشت؛ دست‌کم به این شکل فعلی. گبور فررای^{۱۸} از این نوع وابستگی با عنوان وابستگی در تشخیص و طبقه‌بندی یاد کرده است؛ «معنای مد نظر من از اصطلاح «ساختار»، در واقع اصول تشخیص و طبقه‌بندی است» (Forrai, 2001: 12).

در مقابل، استقلال در تشخیص و طبقه‌بندی اشیاء نسبت به ذهن انسان، به این معناست که تمایز میان

افراد جزئی هر نوع و تشخیص هر موجود و همچنین تمایز میان انواع طبیعی و نوعیت آنها، مستقل از ذهن انسان است. بر اساس رئالیسم متافیزیکی، اصول طبقه‌بندی، ماهیت ذاتی دارد، به این معنی که هر طبقه دارای معیارهای عضویت خود است. البته یک رئالیست متافیزیکی نمی‌گوید اشیاء با برجسب‌هایی که عضویت طبقاتی آنها را مشخص می‌کند، به وجود آمده‌اند. او اذعان می‌کند که ما هستیم که چیزها را طبقه‌بندی می‌کنیم، ما مفاهیم را برای طبقه‌ها معرفی می‌کنیم. او می‌گوید این طبقه‌ها باید با طبقات طبیعی مطابقت داشته باشند (Ibid: 13).

وابستگی ساختاری و وابستگی در تشخیص و طبقه‌بندی، بسیار به هم نزدیک‌اند. تفاوت آنها در این است که به نظر می‌رسد افراد معتقد به وابستگی ساختاری، مدعی هستند که ساختار ذهن انسان در شناخت جهان مؤثر است، یعنی آنچه به‌عنوان جهان خارج می‌شناسیم، چیزی است که ساختار ذهن ما آن را برای ما بازنمایی می‌کند و شاید ساختار واقعیت، این‌گونه نباشد. اما کسانی که مدعی وابستگی در تشخیص و طبقه‌بندی هستند (در قسمت بعد به نظریات آنها اشاره می‌شود)، مدعی هستند که اگر انسان نباشد، می‌توان گفت اشیاء جهان وجود ندارند. به عبارت دیگر، ذهن انسان جهان را می‌سازد.

۲- معنای «مستقل بودن جهان» از نظر رئالیست‌ها

پس از بررسی معانی مختلف وابستگی، در این بخش به این مسئله می‌پردازیم که اختلاف میان رئالیسم و انواع نظریات ضد رئالیستی، به کدام یک از معانی وابستگی، مربوط است. در تعاریف مختلفی که از رئالیسم وجود دارد، استقلال به معانی مختلف به‌کار برده شده است. یکی از تعاریف مشهور رئالیسم، تعریف هیلاری پاتنم است. گرچه پاتنم در آثار متأخر خود، رئالیسم متافیزیکی را نقد کرده، اما تعریف او از رئالیسم متافیزیکی بسیار مورد استناد است. او رئالیسم متافیزیکی را چنین تعریف کرده است:

۱. جهان از تمامیت ثابتی از اشیاء مستقل از ذهن تشکیل شده است.

۲- تنها یک توصیف کامل و صادق از جهان وجود دارد.

۳- صدق مستلزم مطابقت میان الفاظ و علائم فکری و اشیاء خارجی و

مجموعه‌های اشیاء است. (Putnam, 1981: 49)

بر اساس این تعریف، رئالیسم نظریه‌ای است که می‌گوید: جهان مستقل از ذهن است و تنها یک توصیف کامل و صادق از آن وجود دارد. با توجه به مؤلفه دوم و سوم رئالیسم در این تعریف، به نظر می‌رسد استقلال از نظر پاتنم، علاوه بر استقلال علی و وجودشناختی، استقلال ساختاری و استقلال در تشخیص و طبقه‌بندی را نیز شامل می‌شود، زیرا اگر ساختار و طبقه‌بندی جهان مستقل از ذهن نباشد، صدق مستلزم مطابقت میان زبان و جهان خارج نخواهد بود.

همچنین پاتنم در جای دیگر، در تعریفی دیگر از رئالیسم متافیزیکی می‌نویسد:

بر اساس این نسخه [از رئالیسم] مفاهیم شیء و صفت هر کدام، فقط یک معنای فلسفی درست دارند و جهان به خودی خود، به نحوی خاص به اشیاء و اوصاف تقسیم شده است. (Idem, 1995: 123)

تقسیم‌بندی جهان به اشیاء و اوصاف، به معنای استقلال در تشخیص و طبقه‌بندی جهان از ذهن انسان است. بنابراین، از نظر پاتنم، رئالیسم متافیزیکی متضمن استقلال در تشخیص و طبقه‌بندی جهان است که لزوماً استقلال ساختاری وجودشناختی و علی را نیز شامل می‌شود. جان سرل؛ یکی از طرفداران رئالیسم، در تعریف رئالیسم بیان می‌کند:

من رئالیسم را این‌گونه تعریف کرده‌ام: این دیدگاه که جهان مستقل از بازنمودهای ما وجود دارد. این تعریف، نتیجه می‌دهد که اگر ما هرگز وجود نداشتیم و هرگز هیچ بازنمودی (حکم‌ها، باورها، ادراکات، افکار، و...) از جهان وجود نداشت، تقریباً تمام جهان بدون تغییر، باقی می‌ماند. (Searle, 1997: 153)

در این تعریف، سرل بر استقلال جهان از ذهن انسان تأکید کرده است. هر چند وی به صراحت نوع استقلال از ذهن را بیان نکرده، اما از این توضیح که «اگر هیچ بازنمودی از جهان وجود نداشت، تقریباً تمام جهان بدون تغییر باقی می‌ماند» می‌توان برداشت کرد که استقلال مد نظر سرل، استقلال وجودشناختی است. اما در توضیح بیشتری که سرل در ادامه همین مطلب آورده، ظاهراً انواع دیگر استقلال را - که در این نظریه آن را رئالیسم خارجی^{۱۹} نامیده است - نیز در نظر گرفته است:

رئالیسم نظریه‌ای درباره چگونگی جهان نیست. ممکن است ما درباره چگونگی جهان در همه جزئیات، کاملاً در اشتباه باشیم، اما رئالیسم همچنان درست باشد. رئالیسم این دیدگاه است که اشیاء به نحوی خاص وجود دارند که به لحاظ منطقی مستقل از بازنمودهای انسان است. (Ibid: 155)

جهان واقع اهمیتی نمی‌دهد که ما چگونه آن را توصیف می‌کنیم و با وجود توصیف‌های مختلف ما، یکسان باقی می‌ماند. (Ibid: 163)

مایکل دویت^{۲۰} در تعریف رئالیسم متافیزیکی، ضمن اشاره به تعریف هایرس^{۲۱} در *دانشنامه فلسفی*^{۲۲}

رنالیسم را دارای دو جنبه می‌داند؛ جنبه وجودی و جنبه استقلالی. دویت معتقد است مفاهیم کلیدی در جنبه استقلالی رنالیسم، مستقل، خارجی و عینی بودن جهان است. استقلال یا عینی بودن یک شیء از نظر دویت، به این معناست که ماهیت آن مستقل از فعالیت‌های شناختی ذهن باشد. عینی بودن یک شیء به معنای غیر قابل شناخت بودن آن نیست، بلکه به این معناست که آن شیء با دانش، ارزش‌های معرفتی و ظرفیت ما در ارجاع به آن مفاهیم، نظریه‌ها و زبان ما تشکیل نشده باشد (Devite, 1996: 13-15).

برخی از نظریه‌پردازان در تعریف رنالیسم به‌طور صریح به استقلال ساختاری و استقلال در تشخیص و طبقه‌بندی واقعیت اشاره کرده‌اند. به‌عنوان مثال، گبور فورای تأکید می‌کند که استقلال جهان از ذهن، به معنای تشخیص و تعین اشیاء و طبقه‌بندی ذاتی واقعیت است.

بنابراین، بر اساس رنالیسم متافیزیکی، استقلال وجودشناختی ساختار جهان به این معناست که اصول تشخیص و طبقه‌بندی از ویژگی‌های ذاتی واقعیت است. طبق رنالیسم متافیزیکی این‌گونه نیست که واقعیت یک توده بدون شکل باشد که توسط ذهن انسان به اشیاء تقسیم می‌شود، بلکه واقعیت به‌صورت واحدهای طبیعی به وجود می‌آید. (Forrai, 2001: 12)

چنانکه ملاحظه شد، بر اساس تعاریف ارائه شده توسط رنالیست‌ها، مهم‌ترین مؤلفه نظریات رنالیستی، استقلال جهان از ذهن است. استقلال مد نظر آنها صرفاً استقلال علی و وجودشناختی نیست، بلکه به‌صراحت یا به‌طور ضمنی، به استقلال ساختاری و استقلال در تشخیص و طبقه‌بندی واقعیت نیز اشاره کرده‌اند. هر چند کاربرد اصطلاحات نزد نویسندگان مختلف، متفاوت است، اما در نهایت می‌توان نتیجه گرفت که بر اساس رنالیسم، ساختار جهان واقع مستقل از ذهن انسان است و استقلال علی و وجودشناختی اشیاء طبیعی و استقلال وجودشناختی اشیاء مصنوع، بدیهی است و وابستگی علی اشیاء مصنوع، به معنای عدم استقلال جهان نیست.

۳- انواع ضدرنالیسم بر اساس معانی مختلف وابستگی

نظریه‌هایی که در مقابل رنالیسم قرار دارند، بسیار متنوع‌اند. بر اساس این نظریه‌ها، واقعیت به‌نحوی وابسته به ذهن انسان است. از مهم‌ترین رویکردهای ضدرنالیستی که هر یک متضمن نوع خاصی از وابستگی ذهنی هستند، می‌توان به ایدئالیسم^{۳۳} رنالیسم درونی^{۳۴} و ساخت‌گرایی اجتماعی^{۳۵} اشاره کرد. در این بخش این سه رویکرد از جهت نوع وابستگی مورد ادعای آنها بررسی می‌شود.

ایدئالیسم

مشهورترین دیدگاه ضدرنالیستی که در برابر رنالیسم عرفی و رنالیسم متافیزیکی قرار دارد، ایدئالیسم

است. ایدئالیسم رهیافتی است که بر اساس آن، چیزی جز ذهن و تصورات ذهنی، وجود ندارد. بنابراین، در رابطه با استقلال از ذهن، ایدئالیسم نمونه‌ای از ضد رئالیسم است. وابستگی مورد ادعای ایدئالیست‌ها، وابستگی وجودشناختی است، زیرا از نظر آنها، اگر ذهن وجود نداشته باشد، جهان خارج و اشیاء فیزیکی وجود نخواهند داشت. به طور کلی دو نوع ایدئالیسم وجود دارد: ایدئالیسم ذهنی^{۲۶} و ایدئالیسم مطلق^{۲۷}. بر اساس ایدئالیسم ذهنی، ذهن انسان‌ها به طور مستقیم چیزی جز خود و ایده‌های خود را ادراک نمی‌کند. بر اساس ایدئالیسم مطلق، همه چیز از جمله ذهن انسان‌ها، قسمتی از ذهن بزرگ‌تر، یعنی ذهن خداست. جورج برکلی و جان استورات میل از مشهورترین ایدئالیست‌های ذهنی و هگل، مک‌تاگارد و برادلی از مشهورترین ایدئالیست‌های مطلق هستند. ایدئالیست‌ها با این ادعای رئالیست‌ها که اشیاء مستقل از ذهن انسان وجود دارند، مخالف‌اند (Brock & Mares, 2007: 48).

رئالیسم درونی

از مهم‌ترین نظریه‌هایی که در مقابل رئالیسم متافیزیکی مطرح شده است، نظریه پاتنم، موسوم به رئالیسم درونی است. پاتنم به‌رغم اینکه در ابتدا از رئالیسم متافیزیکی دفاع می‌کرد، در دوره دوم تفکر خود با طرح انتقاداتی به رئالیسم متافیزیکی، نظریه‌ای را مطرح کرد که خود آن را رئالیسم درونی یا درون‌گرایی^{۲۸} نامید:

من این چشم‌انداز را درون‌گرایی خواهم نامید، زیرا بر اساس مشخصه این دیدگاه، این سؤال که جهان شامل چه اشیایی است؟ تنها در درون یک نظریه یا توصیف، معنا دارد. بسیاری از فیلسوفان درون‌گرا، گرچه نه همه آنها، بر این باورند که بیش از یک نظریه یا توصیف درست از جهان وجود دارد. (Putnam, 1981: 49)

از نظر پاتنم، بر خلاف رئالیسم متافیزیکی، طرح‌های مفهومی^{۲۹} و توصیف‌های مختلف از جهان وجود دارد. پاتنم این ویژگی نظریه خود را نسبت مفهومی^{۳۰} می‌نامد و معتقد است رئالیسم می‌تواند با نسبت مفهومی سازگار باشد. «رئالیسم درونی این است که رئالیسم با نسبت مفهومی سازگار نیست. یک شخص می‌تواند هم رئالیست باشد و هم نسبی‌گرای مفهومی» (Idem, 1987: 17).

گرچه پاتنم نظریه خود را رئالیسم نامیده است، اما در واقع نظریه او نوعی ضد رئالیسم است. زیرا وجه استقلال‌ی رئالیسم متافیزیکی را نقض کرده است و وجود یا نحوه وجود اشیاء را وابسته به طرح‌های مفهومی یا توصیف‌ها قرار داده است.

بر اساس رئالیسم درونی، پرسش از اینکه چه چیزی وجود دارد، تنها در

تناسب با یک نظریه یا طرح مفهومی خاص معنا دارد. بنابراین، دیدگاه پاتنم ضد رئالیسم است، زیرا گرچه او وجود اشیاء مختلف را می‌پذیرد، اما وجود آنها را وابسته به نظریه یا طرح مفهومی خاص می‌داند. پس پاتنم یک نسبی‌گرا است. از نظر پاتنم طرح‌های مفهومی زیادی وجود دارد که همه به یک اندازه، درست هستند. طرح مفهومی مجموعه‌ای از مفاهیم است که ما برای طبقه‌بندی اشیاء در جهان به‌کار می‌بریم. (Brock & Mares, 2007: 72)

آنچه دربارهٔ نظریهٔ پاتنم در اینجا اهمیت دارد، نوع وابستگی اشیاء به ذهن انسان است. پاتنم به‌صراحت بیان کرده که جهان از ذهن انسان و طرح‌های مفهومی و زبان مورد استفاده، مستقل نیست؛

یک نشانه [زبانی] که در واقع به‌طرزی خاص توسط جامعه‌ای خاص از کاربران به‌کار گرفته شده است، [تنها] می‌تواند با اشیاء خاصی در قالب طرح مفهومی آن کاربران، مطابقت داشته باشد. اشیاء مستقل از طرح‌های مفهومی وجود ندارند. ما [انسان‌ها] با کاربرد توصیف‌های مختلف، جهان را به اشیاء تقسیم می‌کنیم. از آنجا که اشیاء و نشانه‌ها هر دو نسبت به طرح توصیفی، درونی هستند، این امکان وجود دارد که گفته شود چه نشانه‌ای با چه شیئی مطابقت دارد. (Putnam, 1981: 52)

چنانکه می‌بینیم، بر اساس رئالیسم درونی، «اشیاء مستقل از طرح‌های مفهومی وجود ندارند» و «ما با کاربرد توصیف‌های مختلف، جهان را به اشیاء تقسیم می‌کنیم». بنابراین، گرچه پاتنم استقلال علی و وجودشناختی جهان را می‌پذیرد، اما استقلال در تشخیص و طبقه‌بندی واقعیت را انکار می‌کند و معتقد است تعیین اشیاء و مرزبندی واقعیت، وابسته به ذهن انسان است و واقعیت مستقل از ذهن انسان و طرح‌های مفهومی آن، این تقسیم‌بندی‌ها و تعیین‌ها را ندارد. در نتیجه، رئالیسم درونی پاتنم متضمن وابستگی در تشخیص و طبقه‌بندی جهان به ذهن انسان است.

ساخت‌گرایی

رویکرد کلی ضد رئالیستی دیگر که در سنت فلسفه تحلیلی-آمریکایی طرفدارانی دارد، ساخت‌گرایی یا ساخت‌گرایی اجتماعی است. نظریه‌های مختلفی با عنوان‌های متفاوت، مانند پراگماتیسم، نسبی‌گرایی و ناواقع‌گرایی^{۳۱} را می‌توان انواعی از ساخت‌گرایی به‌شمار آورد، هرچند طرفداران این نظریه‌ها با این نامگذاری موافق نباشند. نظریهٔ پراگماتیستی ریچارد رورتی و نظریهٔ جهان‌سازی^{۳۲} نلسون گودمن، از

مشهورترین این نظریه‌ها هستند. رورتی در توصیف دیدگاه ضد رئالیستی خودک می‌گوید:

ما افراد مشهور به نسبی‌گرا، مدعی هستیم بسیاری از چیزهایی که فهم عرفی گمان می‌کند یافته یا کشف کرده است، در واقع ساخته یا ابداع شده‌اند است. (رورتی، ۱۳۸۴: ۲۱).

بر اساس ساخت‌گرایی اجتماعی، جهان از اشیاء متعین و ثابت تشکیل نشده است، بلکه توصیف‌های ما از جهان، آن را به انواع و اشیاء طبقه‌بندی و جزءبندی می‌کند.

در معنایی وسیع‌تر از ساخت‌گرایی اجتماعی، همه چیز از جمله زرافه‌ها و مولکول‌ها، ساخته اجتماعی هستند، زیرا هیچ مجموعه زبانی‌ای (به‌عنوان مثال، جانورشناسی یا فیزیک) واقعیت را طبق بخش‌های خودش تقسیم نمی‌کند، چراکه واقعیت هیچ بخشی ندارد. واقعیت تنها توصیف‌هایی دارد که برخی از آنها به‌لحاظ اجتماعی از بقیه مفیدترند. (Rorty, 1998: 83)

این عبارتهای رورتی دقیقاً به وابستگی در تشخیص و طبقه‌بندی اشیاء به ذهن انسان، تصریح می‌کند. نظریه ضد رئالیستی دیگر که جهان را وابسته به ذهن و توصیف‌های انسان می‌داند، نظریه نلسون گودمن است. «گودمن نظریه خود را ناواقع‌گرایی نامیده است. ناواقع‌گرایی این ادعا نیست که همه چیز غیرواقعی است، بلکه این دیدگاه است که جهان (هر چه باشد) در نسخه‌ها حل می‌شود و وجودشناسی از بین می‌رود» (Cohnitz & Rossberg, 2014: 194). «جهان در نسخه‌ها حل می‌شود» به این معناست که ساختار جهان بستگی به نسخه‌هایی دارد که ما با آنها، جهان را توصیف می‌کنیم. بنابراین، واقعیت ثابتی وجود ندارد که وجودشناسی به دنبال کشف آن باشد. در نتیجه، وجودشناسی از بین می‌رود. بر اساس نظریه جهان‌سازی گودمن، همان‌طور که توصیف‌های متعدد از جهان ممکن است، جهان‌های متعدد نیز وجود دارند. گودمن مدعی است نسخه‌هایی که ما با آنها، جهان را توصیف می‌کنیم، اگر نسخه‌هایی درست باشند، هر کدام یک جهان متناسب با خود را می‌سازند.

در اینجا جهان‌سازی به‌طور عمده ساختن به‌وسیله دست نیست، بلکه ساختن با ذهن یا زبان یا دیگر نظام‌های نشانه‌ای^{۳۳} است. با این حال، زمانی که من می‌گویم جهان ساخته شده است، به معنای واقعی کلمه می‌گویم. مطمئناً ما نسخه‌ها^{۳۴} را می‌سازیم و نسخه‌های درست، جهان‌ها را می‌سازند. (Goodman, 1996: 145)

جهان‌هایی را که گودمن توصیف کرده است، جهان‌های ممکن نیستند، بلکه جهان‌های واقعی هستند. این جهان‌ها به نسخه‌های غلط پاسخ نمی‌دهند، بلکه همه به نسخه‌های درست پاسخ‌گو هستند. همه جهان‌های گودمن، واقعی‌اند. (Cohnitz & Rossberg, 2014: 196)

گودمن برای توضیح نظریه خود، صور فلکی^{۳۵} را مثال می‌زند که توسط ذهن انسان و با انتخاب چند ستاره از میان دیگر ستاره‌ها و رسم خطوط فرضی میان آنها، ساخته می‌شوند. به اعتقاد گودمن «همان‌طور که صور فلکی را با انتخاب و کنار هم قرار دادن بعضی از ستاره‌ها می‌سازیم، ستاره‌ها را نیز با کشیدن مرزهایی و جدا کردن از هم می‌سازیم» (Godman, 1996: 145). به عبارت دیگر، همان‌طور که در واقعیت، صورتهای فلکی وجود ندارند و ذهن انسان آنها را می‌سازد، دیگر اشیاء جهان نیز با مرزبندی‌های ذهن انسان ساخته می‌شوند و در واقعیت این اشیاء وجود ندارند.

چنانکه دیدیم، بر اساس نظریه‌های رورتنی و گودمن، جهان و اشیاء موجود در آن، مستقل از انسان نیست، بلکه ذهن انسان و توصیف‌های انسان از جهان، آن را طبقه‌بندی و جزءبندی می‌کند. به عبارت دیگر، مرزبندی و تعین اشیاء، وابسته به ذهن و اجتماع انسانی است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که نوع وابستگی که نظریه‌های موسوم به ساخت‌گرایی اجتماعی مدعی آن هستند، وابستگی در تشخیص و طبقه‌بندی است؛ به این معنا که طبقه‌بندی جهان حاصل توصیف‌های علمی و فلسفی، و تعین اشیاء حاصل تصورهای ذهن انسان است. به اعتقاد آنها، بخش زیادی از جهان به‌لحاظ ساختاری و در تشخیص و طبقه‌بندی، وابسته به ذهن انسان است.

نتیجه

چنانکه بیان شد، مهم‌ترین اختلاف میان رئالیست‌ها و ضد رئالیست‌ها، مسئله استقلال یا عدم استقلال واقعیت از ذهن انسان است. فهم عرفی، جهان و اشیاء طبیعی را مستقل از ذهن انسان تلقی می‌کند، زیرا وجود جهان و طبیعت، قبل از اینکه انسان موجود شود، بدیهی به نظر می‌رسد. پس، انسان نمی‌تواند در ایجاد آنها نقشی داشته باشد. همچنین اینکه اشیاء ساخته‌شده توسط انسان و پدیده‌هایی که انسان به‌وجود آورده است، وابسته به انسان هستند، قابل انکار نیست. اما مسئله میان رئالیسم و ضد‌رئالیسم، پیچیده‌تر از تلقی عرفی از واقعیت است.

رئالیسم متافیزیکی ضمن تأیید فهم عرفی، استقلال واقعیت از انسان و ذهن انسان را به معنایی دقیق‌تر مطرح می‌کند. بر اساس تعاریفی که طرفداران رئالیسم متافیزیکی ارائه کرده‌اند، نه تنها موجودات طبیعی مستقل از انسان هستند، مصنوعات بشری نیز گرچه به‌لحاظ علمی وابسته به انسان‌اند، اما به‌لحاظ وجودشناختی، مستقل از انسان‌اند، زیرا با فرض نابودی همه انسان‌ها، آنها نابود نمی‌شوند. با این حال،

چیزهایی وجود دارند که رئالیست‌ها نیز وابستگی آنها به انسان را می‌پذیرند؛ مانند حالت‌های ذهنی و روحی-روانی و نیز نهادها و قراردادهای اجتماعی. در صورت از بین رفتن انسان‌ها، این پدیده‌ها یا نابود می‌شوند یا مفهوم اعتباری خود را از دست می‌دهند. اما این موارد عدم استقلال رئالیسم را نقض نمی‌کند و چیزی نیست که ضدرئالیسم به دنبال اثبات آن است.

نظریه‌های ضدرئالیستی متنوع بوده و هر یک معنای خاصی از وابستگی جهان به ذهن را مطرح می‌کنند. نظریه‌های ایدئالیستی، جهان و همهٔ اشیاء موجود در آن را چیزی جز ایده‌های ذهنی نمی‌دانند. بنابراین، این نظریه‌ها نه تنها حالت‌ها و فرایندهای ذهنی را وابسته به ذهن می‌دانند، بلکه حتی موجودات طبیعی را نیز تصورات ذهنی تلقی می‌کنند. در نتیجه، استقلال وجودشناختی واقعیت را انکار می‌کنند؛ به این معنا که اگر ذهنی وجود نداشته باشد، آنچه ما به‌عنوان واقعیت خارج از ذهن می‌شناسیم نیز وجود نخواهد داشت. هر چند این دیدگاه ممکن است طرف‌دارانی داشته باشد، اما نظریه‌های ضدرئالیستی معاصر مدعی انواع دیگری از وابستگی ذهنی هستند.

نظریه‌های نسبی‌گرا مدعی‌اند که گرچه خارج از ذهن، واقعیتی وجود دارد و به‌لحاظ علی و وجودشناختی، مستقل از انسان است، اما اینکه واقعیت شامل چه اشیائی است، نسبت به طرح‌های مفهومی ما تعیین می‌شود. پاتنم با طرح نظریهٔ رئالیسم درونی، ضمن تأیید نسبت مفهومی، مدعی شد که طرح‌های مفهومی ما جهان را به انواع و اشیاء جزئی طبقه‌بندی می‌کند. همچنین رورتی، ضمن اذعان به این واقعیت که وجود موجودات طبیعی قبل از انسان و استقلال علی آنها از انسان قابل انکار نیست، تشخیص و طبقه‌بندی واقعیت و اشیاء را وابسته به ذهن انسان می‌داند، به این معنا که اگر انسان نباشد، کوه و دریا، کوه و دریا نخواهند بود، بلکه با اشیاء پیرامون خود مرزبندی مشخصی ندارند. نلسون گودمن وابستگی مورد نظر پاتنم و رورتی، یعنی وابستگی در تشخیص و طبقه‌بندی را شدت بیشتری بخشیده است. او با طرح نظریهٔ جهان‌سازی، مدعی شده است که برخلاف رئالیسم متافیزیکی، نه تنها صرفاً یک توصیف درست از جهان وجود ندارد، بلکه توصیف‌های مختلف متعدد از جهان، جهان‌های متعدد واقعی را می‌سازند. طبق این دیدگاه، طبقه‌بندی جهان و تشخیص اشیاء، کاملاً وابسته به ذهن انسان است.

در نهایت می‌توانیم نتایج به دست آمده را به این صورت بیان کنیم:

۱- رئالیسم هستی‌شناختی متضمن این باور است که جهان خارج وجود دارد، اشیاء طبیعی، اوصاف آنها، فرایندها و رخدادهای طبیعی، استقلال علی و وجودشناختی از ذهن انسان دارند و جهان دارای ساختار و اصول طبقه‌بندی مستقل از ذهن انسان است؛ هرچند ممکن است انسان جهان را آن‌گونه که هست، به ادراک در نیابرد (بحث نحوهٔ ادراک جهان توسط انسان، مربوط به بحث رئالیسم و ضدرئالیسم معرفت‌شناختی است که موضوع این مقاله نیست).

۲- رویکردهای ایدئالیستی، یا به‌طور کلی وجود جهان خارج را انکار می‌کنند، یا بسیاری از اشیاء و

اوصاف آنها را به لحاظ علی و وجودشناختی، وابسته به ذهن انسان می‌دانند.

۳- نظریه‌های نسبی‌گرا، استقلال علی و وجودشناختی جهان از ذهن انسان را می‌پذیرند، اما مدعی‌اند ساختار جهان وابسته به ذهن انسان است. البته به نظر می‌رسد ادعای آنها دربارهٔ جهانی است که به ادراک ما در می‌آید؛ به این معنا که ساختار جهان ادراک‌شده، وابسته به ساختار ذهن انسان است، یعنی ساختار ذهن انسان در ادراک جهان مؤثر است.

۴- نظریه‌های موسوم به ساخت‌گرایی، بیشتر بر وابستگی در تشخیص و تمایز اشیاء تکیه می‌کنند، یعنی وجود جهان خارج را به‌طور کلی می‌پذیرند، اما طبقه‌بندی آن و تمایز اشیاء از یکدیگر را وابسته به ذهن انسان می‌دانند؛ یعنی اگر ذهن انسان نباشد، جهان شامل این طبقه‌بندی و مرزبندی میان اشیاء نخواهد بود، نه اینکه اشیاء وجود دارند و ذهن انسان به‌گونه‌ای دیگر آن را بازنمایی می‌کند، بلکه اشیاء مستقل از ذهن انسان وجود ندارند.

یادداشت‌ها

- 1 Common sense
- 2 Skepticism
- 3 Ontological Realism
- 4 Metaphysical Realism
- 5 Idealism
- 6 Mind- Independence
- 7 Relativism
- 8 Constructionism
- 9 Conceptualism
- 10 Pragmatism
- 11 Internal-Realism
- 12 Mind- Dependence
- 13 Causal Dependence
- 14 Ontological dependence
- 15 Structural dependence
- 16 Classification
- 17 Individuation
- 18 Gábor Forrai
- 19 External Realism
- 20 Michael Devite
- 21 R. J. Hirs
- 22 *The Encyclopedia of Philosophy*
- 23 Idealism
- 24 Internal-Realism
- 25 Social Constructionism
- 26 Subjective idealism
- 27 Absolute idealism
- 28 Internalism
- 29 Conceptual Schemes
- 30 Conceptual Relativity
- 31 Irrealism
- 32 Worldmaking
- 33 Symbol Systems
- 34 Versions
- 35 Constellations

منابع

- رورتی، ریچارد (۱۳۸۴). *فلسفه و امید اجتماعی*. ترجمه عبدالحسین آذرنگ و نگار نادری. تهران: نشر نی.
- Brock, S. & Mares, E. (2007). *Realism and anti-realism; central problems of philosophy*. McGill Queens University Press.
- Cohnitz, D. & Rossberg, M. (2014). *Nelson Goodman (philosophy now)*. Routledge.
- Devitt, M. (1996). *Realism and truth*. Princeton University Press.
- Forrai, G. (2001). *Reference, truth and conceptual schemes; a defense of internal realism*. Springer.
- Goodman, N. (1996). *On Starmaking, from his "Of Mind and Other Matters"*. in McCormik, P. J., *Starmaking: Realism, Anti-Realism, and Irrealism*. Bradford Books. pp. 143-150.
- Putnam, H. (1981). *Reason, truth and history*. Cambridge University Press.
- (1995). *Renewing philosophy*. Harvard University Press.
- (1987). *The many faces of realism*. Open Court Publishing Company.
- Rorty, R. (1998). *Truth and progress; philosophical papers*. Volume 3. Cambridge University Press.
- Searle, J. (1997). *The construction of social reality*. Free Press.
- Sebold, R. (2014). *Continental anti-realism; a critique*. Rowman & Littlefield International Ltd.
- Wright, J. (1997). *Realism and explanatory priority*. Springer.